

حد . پسمانی



بخت . ما رایخ گرفته تابش . اقبال نیست
مردمان مریخ روان از ما پری در بال نیست
گل به زانو میرسد در کوچه های تنگ . ما
در پریشانی لب . ما بی گل تبخال نیست
غم که مرغابی ندارد از هجوم . سیل . آب
جز فقیر و بیوه ی ما هیچ کس پامال نیست
موتر . دولت شمرده هر رئیس از آن . خود
در سر او هیچ دیگر جز ز جمع . مال نیست
نیم روزه دفتر آید نیم در عیش . خودش
کیست مردی تا بگوید کان بدین منوال نیست
دیده ام با چشم . سر کز تیل . دولت میزند
شرم از چشمش پریده از خجالت حال نیست
روزها غایب بود مامور . هر دفتر چرا؟
رخصتی . سال . نو یا عید و یا شوال نیست
حاضری امضا چو شد در صبح بیرون میرود
امر . با قلب و وجدان هیچ در دنبال نیست
هیچ از نفس . خود . ما نیست دشمن تر کسی
گر صداقت ذره بوده پار کو؟ امسال نیست
عقل کم دارد در اینجا آدم . سرمایه دار
گر عواطف باز آید دیگرش این حال نیست
گو برو ماشین بخر اندر عمارت سود نیست
تا اثر اینجا ز تولید . خود . اموال نیست
هم ز خرما کیف گیر و هم ثوابی بهره کن
کار بر بیکار آور دیگرش جنجال نیست
خنده میکردی به حال . ملک پهلو بار بار
خوردن . همسایه دیگر پاره نان و دال نیست
جاهلان را خر بسازد بهر خون . خلق . ما

صد پلان . شوم دارد بی فریب و چال نیست
یازده بلیون گرفته ، تا کند محوی فساد
جیب منحوسش بگویم کمتر از غربال نیست
خود فساد آلود باشد با پلان . شوم و زشت
میفریبد مردمان را کمتر از دلال نیست

ای برادر از کی نالم زانکه تیر . بال . ماست
در هجوم . نفس دیگر شوق . استقلال نیست
خلق . ما در دست تیشه میزند بر پای خویش
در شکستن پخته گشته هیچکس کلال نیست
جنگ میبینی به مجلس پارلمان . زور را
تا خبر از حرف منطق یا که استدلال نیست
عقل در بند . تظلم گشته پنهان در خفا
ملک بی دانش ببینی خالی از اشکال نیست
مست و مدهوش اند اینجا حامیان . دولتی
پول شد معبود دیگر حاجت . دجال نیست
تا زمین . دولتی را غضب کرده ابلهان
پول رشوه میدهد چون هیچگاه اخلال نیست
ای منجم چیست ما را حالت . بیچارگی ؟
بخت ما شوریده لیکن در کتاب . فال نیست
ناجی . افغانستان هم جز خدا دیگر مباد
کره ی خاکی . ما را این چنین تمثال نیست
یا الهی در دل . ما الفتی ایجاد کن
زاری . دل را توان . این زبان لال نیست
گیرم ای خالق که مایان رو سیاهی غافلیم
جز محبت از گنه اندر دل . اطفال نیست
در قرون . سنگ زیستن ذلت . ملت بود
حد . پسمانی . ما را شرح در اجمال نیست
درد دل گفتی (همایون) هیچ گوشه نشنود
حرف بسیارست لیکن ذره ی اعمال نیست



سید همایون شاه (عالمی)
27 جنوری 2010م
وزیر اکبر خان مینہ
کابل - افغانستان

